



## نوآوری های استراتژیک سید حسن نصرالله در باز تعریف موازنه قوا در خاورمیانه

مهدی حیدریان، علیرضا محرابی<sup>۲</sup>

۳۵

### چکیده

این عنوان به دنبال پاسخ به این پرسش است که سید حسن نصرالله چگونه با منابع محدود یک بازیگر غیر دولتی، توانست یک دکترین بازدارندگی موثر در برابر یک قدرت دولتی برتر (رژیم صهیونیستی) ایجاد کند؟ با استفاده از چارچوب نظری مطالعات استراتژیک و به ویژه نظریات بازدارندگی و جنگ نامتقارن، این بحث به تحلیل نوآوری های ایشان می پردازد. محورهای اصلی شامل تحلیل استراتژی جامعه عنکبوتی (بیت العنکبوت)، استفاده هوشمندانه از رسانه برای ایجاد جنگ روانی معکوس و ایجاد موازنه وحشت از طریق توانمندی های موشکی است. این پژوهش با رویکردی تحلیلی- توصیفی و با داده هایی از طریق مطالعه اسناد و سخنرانی های رهبری حزب الله، گزارش های نظامی استراتژیک و تحلیل میدانی درگیری های کلیدی گردآوری شده است. این پژوهش استدلال می کند که سید حسن نصرالله با درک عمیق از آسیب پذیری های روانی و اجتماعی دشمن، توانست معادلات کلاسیک بازدارندگی را که مبتنی بر توان نظامی صرف است، به چالش کشیده و مدلی جدید از بازدارندگی نامتقارن مبتنی بر اعتبار را پایه گذاری کند.

**کلیدواژه ها:** سیدحسن نصرالله، بازدارندگی نامتقارن، موازنه قوا، جنگ نامتقارن، حزب الله لبنان

دوره ۹، شماره ۴، پیاپی ۳۵

زمستان ۱۴۰۴

### مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۱۱/۱۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۰۲/۰۷

صص: ۲۹۴-۲۷۳

شابا چاپی: ۲۵۸۸-۴۵۶۵

الکترونیکی: ۲۷۱۷-۰۳۸۱



۱. دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

rheydarian47@gmail.com

۲. استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

## مقدمه

منطقه خاورمیانه، به عنوان عرصه ای تاریخی از رقابت های ژئوپلیتیک و تنش های امنیتی، همواره شاهد معادلات قدرت مبتنی بر الگوهای کلاسیک بوده است. در این چارچوب، بازدارندگی و موازنه قوا عمدتاً بر محور دولت ها و با تکیه بر شاخص های مملوس و کمی قدرت، همچون برتری نظامی متعارف، اقتصاد و اتحاد های بین الدولی تعریف می شده است. با این حال، در چند دهه اخیر، ظهور بازیگران غیر دولتی قدرتمند و موثر، این پارادایم سنتی را با پرسش های بنیادین مواجه ساخته است. پرسش مرکزی آن است که چگونه یک کنشگر غیر دولتی، با منابع محدود مادی و در غیاب حاکمیت سرزمینی رسمی، می تواند نه تنها در برابر یک دولت برتر منطقه ای مقاومت کند، بلکه موفق به ایجاد یک دکترین بازدارندگی موثر و تعبیر دهنده معادلات امنیتی گردد؟

این پژوهش با تمرکز بر سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب الله لبنان، به واکاوی یکی از مهمترین و پیچیده ترین نمونه های این پدیده می پردازد. تحت رهبری او، حزب الله از یک جنبش چریکی محلی به یک نیروی نظامی - سیاسی تاثیرگذار تبدیل شد که توانست با به چالش کشیدن اسرائیل، به عنوان قدرت مسلط نظامی منطقه، معادله قدرت را در خاورمیانه بازتعریف کند. رویکرد این پژوهش، تحلیل این فرایند نه به مثابه یک موقعیت تصادفی، بلکه به عنوان دستاوردی ناشی از نوآوری های استراتژیک هوشمندانه است. نوآوری هایی که از محدودیت ها، فرصت ها و ذات جنگ نامتقارن، مزیت می سازد (سکاکی، علیرضا، ۱۴۰۴، ص. ۱۶۰-۱۷۰).

خاورمیانه پیش از ظهور و رهبری سید حسن نصرالله، منطقه ای بود که بر میراث استعمار و تقسیمات مصنوعی پس از فروپاشی عثمانی استوار شده بود؛ مرزها بیشتر بر مبنای منافع قدرت های اروپایی شکل گرفته بود تا واقعیت های تاریخی و قومی و همین امر مجموعه ای از دولت های شکننده و وابسته به غرب را پدید آورده بود. در دوران جنگ سرد، این منطقه به میدان رقابت آمریکا و شوروی تبدیل شد و کودتاها، جنگ های نیابتی و مسابقه تسلیحاتی، ثبات سیاسی و امکان توسعه مستقل را پیش از پیش تعریف کرد. در این بستر، مسئله فلسطین و شکل گیری رژیم صهیونیستی و شکست های پیایی ارتش های عربی در جنگ های ۱۹۶۷، ۱۹۴۸ و ۱۹۷۳، نوعی سرخوردگی عمیق و احساس ناتوانی ساختاری در جهان عرب ایجاد کرده بود و اسرائیل به عنوان قدرتی شکست ناپذیر در ذهنیت عمومی تصویر می شد. از سوی دیگر حاکمیت دولت های اقتدار گرا، فساد ساختاری،

شکاف طبقاتی و سرکوب مخالفان، جامعه را دچار بحران مشروعیت و بی اعتمادی به نخبگان حاکم کرده بود و الگوهای سکولار مطرح مانند ناسیونالیسم عربی و سوسیالیسم نیز در آزمون عمل ناکام مانده بودند. در چنین فضایی، گرچه جریان های اسلامی در حال رشد بودند، اما هنوز الگوی عینی مقاومت پیروز که بتواند هیمنه اسرائیل و آمریکا را در سطح میدانی و روانی بشکند، به طور پایدار شکل نگرفته بود و بسیاری از تحلیل گران از خاورمیانه ای سخن می گفتند که در آن، موازنه قوا به طور یک طرفه به سود جبهه صهیونیستی- آمریکایی و به زیان ملت های منطقه رقم خورده بود (طهماسبی، ۱۳۹۲، ۷۶).

سید حسن نصرالله عملاً از اوایل دهه ۱۹۹۲ با انتخاب به دبیر کلی حزب الله وارد عرصه رهبری شد، اما زمینه این رهبری از سال های میانی دهه ۱۹۸۰ و حضورش در مسئولیت های میدانی و تشکیلاتی حزب الله شکل گرفته بود. او نسلی را نمایندگی می کرد که هم طعم اشغال ۱۹۸۲ را چشیده بود و هم ادبیات انقلاب اسلامی ایران و منطق اسلام سیاسی مقاوم را به خوبی فهمیده بود، به همین دلیل، با آمدن او رهبری حزب الله از یک فرمانده صرفاً نظامی- میدانی به یک رهبر فکری- سیاسی با افق منطقه ای ارتقاء پیدا کرد (خامه یار، ۱۴۰۴). در سطح عملی، پس از شهادت سید عباس موسوی در سال ۱۹۹۲، حزب الله را وارد دو مسیر همزمان کرد: ادامه مقاومت مسلحانه علیه اسرائیل و حضور سازمان یافته در ساختار رسمی سیاست لبنان و تشکیل فراکسیون وفاداری به مقاومت را دنبال کرد. این انتخاب، ادبیات مقاومت را از گروه چریکی حاشیه نشین به جنبش مردمی با پشتوانه اجتماعی و حضور قانونی تغییر داد و مفهوم مقاومت را با مشارکت سیاسی، خدمات اجتماعی و مسئولیت پذیری در قبال کل لبنان گره زد (زبور مقاومت، ۱۱-۱۸).

چارچوب نظری این تحلیل، رهیافت های مطالعات استراتژیک، و به طور خاص تئوری های بازدارندگی و جنگ نامتقارن است. با این حال، استدلال اصلی مقاله فراتر از کاربرد مکانیکی این نظریه ها رفته و بر این فرض استوار است که سید حسن نصرالله با درک عمیق از ابعاد روانی- اجتماعی نبرد، موفق به خلق مدلی بدیع تحت عنوان بازدارندگی نامتقارن مبتنی بر اعتبار شده است. در این مدل، مولفه هایی چون اعتبار رهبری و مقاومت، قدرت اقناع روانی و اتکای متقابل اجتماعی، در قالب استراتژی جامعه عنکبوتی جایگزین شاخص های صرفاً سخت افزاری در معادله بازدارندگی می شوند. پژوهش حاضر در صدد است با واکاوی سه محور کلیدی نوآوری های استراتژیک سید

حسن نصرالله، به پرسش آغازین پاسخ دهد: نخست، تحلیل استراتژی جامعه عنکبوتی که چگونه زیر ساخت های اجتماعی و امنیتی مقاومت را به گونه ای طراحی کرد که آسیب پذیری را به قوت تبدیل نماید. دوم بررسی استفاده استراتژیک از جنگ روانی و رسانه معکوس، که چگونه فضای ذهنی و اراده رقیب را اشاره گرفت. سوم تبیین نقش ایجاد موازنه وحشت از طریق توسعه توان موشکی دقیق که چگونه جغرافیای امنیتی رقیب را به طور بنیادین تغییر داد (محبوب، مصباح، ۱۷۰، ۱۴۰۳-۱۸۵).

در گفتمان رسمی و رسانه ای جهان عرب، ارتش اسرائیل بعد از جنگ ۱۹۶۷ و سپس تثبیت وضع موجود پس از ۱۹۷۵ به عنوان ارتشی مدرن، برق آسا و شکست ناپذیر تصویر شد. این تصویر نه فقط توسط تبلیغات صهیونیستی و رسانه های غربی، بلکه متأسفانه توسط بسیاری از نخبگان عرب نیز پذیرفته شد و در ذهن مردم منطقه، نوعی هیبت روانی ساخت؛ نتیجه آن بود که شکست اسرائیل بیشتر شبیه رویا، شعار یا شعر تلقی می شد تا یک امکان واقعی در میدان (سازمان ضد امپریالیستی ایرلند، ۱۴۰۳). ارزش کار شهید سید حسن نصرالله دقیقاً در اینجا است که او این هیبت روانی را هدف گرفت و در دو سطح تئوریک و عملی آن را شکست. در سطح فکری، با نظریه خانه عنکبوت توضیح داد که قدرت اسرائیل ظاهری است و جامعه و ساختار این رژیم در برابر جنگ فرسایشی و تلفات، شکننده است؛ یعنی همان ارتشی که شکست ناپذیر معرفی می شد، در واقع بر روی پایه های سست اجتماعی و روانی ایستاده است. در سطح میدانی، رهبری او در مقاومت لبنان از آزادسازی جنوب لبنان تا جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ برای نخستین بار الگوی شکست تحقیر آمیز اسرائیل توسط یک نیروی غیر دولتی را در برابر چشم افکار عمومی جهان قرار داد و افسانه شکست ناپذیری ارتش اسرائیل را فرو ریخت (بابایی، غفاری، ۱۳۹۸، ۲۰۵-۲۲۰). طرح اصلی این پژوهش این است که چگونه یگ گروه بدون دولت، یک ارتش کلاسیک را زمین گیر کرد؟

در نهایت ترکیب این سه محور، منجر به خلق یک هندسه قدرت جدید شده است که در آن، معیار های سنتی برتری تحت الشعاع قرار گرفته و موازنه قوا نه بر اساس برابری در توان تخریب، بلکه بر اساس برابری در هزینه پذیری و ایجاد عدم قطعیت برای طرف برتر بازتعریف می شود. بررسی این الگو می تواند در فهم تحولات آینده منازعات نا متقارن در خاور میانه و سایر نقاط جهان راهگشا باشد.

## پیشینه تحقیق

موضوع بازدارندگی نامتقارن و استراتژی های کنشگران غیر دولتی به ویژه در خاورمیانه، در سال های اخیر مورد توجه گسترده محققان حوزه های مطالعات استراتژیک، امنیت بین الملل و مطالعات منطقه ای قرار گرفته است. پیشینه این پژوهش را می توان در چند محور اصلی دسته بندی کرد: مبانی کلاسیک نظریه بازدارندگی: نظریه بازدارندگی برای اولین بار توسط جورج کتان پدید آمد. از آثار اندیشمندانی مانند توماس شلینگ در مورد هنر تعهد و نقش اعتبار و کنت والتز در چارچوب ساختار آنارشیک نظام بین الملل، پایه های نظری تحلیل بازدارندگی دولتی را فراهم کردند. همچنین آثار محققانی مانند آگوستوس ریچارد نورتون در کتاب حزب الله یک تاریخ کوتاه و سیده سمیه طباطبایی با کتاب حزب الله به بررسی تحول این جنبش از یک گروه چریکی به یک دولت در سایه پرداخته اند. این آثار بستر تاریخی لازم را فراهم می کنند، اما کمتر بر نوآوری های استراتژیک خاص سید حسن نصرالله تمرکز کرده اند. موسسات تحقیقی مانند موسسه رند در گزارش هایی مانند حزب الله: ظهور تحول و استراتژی و موسسه بین المللی مطالعات استراتژیک در ارزیابی های سالانه، به توانمندی های موشکی، ساختار سازمانی و تاثیر منطق حزب الله پرداخته اند. این گزارش ها غنی اند اما عمدتاً توصیفی تحلیلی بوده و کمتر به مدل سازی نظری دکترین خاص سید حسن نصرالله اقدام کرده اند. مطالعات مفصلی درباره جنگ ۳۳ روزه ۲۰۰۶ و درگیری های بعدی انجام شده که در آنها به مولفه هایی مانند موشک باران و نقش رسانه ای اشاره شده است. این مطالعات، داده عملیاتی ارزشمندی ارائه می دهند. مفهوم جامعه عنکبوتی و تاب آوری یک استعاره به طور پراکنده در سخنان سید حسن نصرالله و تحلیل های خبری مورد اشاره قرار گرفته، اما تاکنون تحلیل سیستماتیک نظری کمتری به عنوان یک الگوی امنیتی - اجتماعی بازدارنده روی آن انجام شده است. با وجود غنای مطالعات موجود، شکاف های پژوهشی زیر مشهود است: عدم یکپارچگی تحلیلی: اغلب پژوهش ها به صورت مجزا به یکی از ابعاد نظامی، رسانه ای یا اجتماعی پرداخته اند و تحلیل یکپارچه ای که نشان می دهد این مولفه ها چگونه در قالب یک دکترین منسجم بازدارندگی ترکیب و تقویت شده اند، کمتر ارائه شده است. کمبود چارچوب بندی نظری مشخص: بسیاری از تحلیل ها، فاقد چارچوب نظری محکمی از مطالعات استراتژیک برای توضیح علل موفقیت این مدل هستند. تمرکز اندک بر نوآوری های مفهومی رهبری: نقش خاص سید حسن نصرالله به عنوان معمار استراتژیک این نوآوری

های گفتمانی و مفهومی او مانند ابداع و بسط جامعه عنکبوتی به عنوان یک دکترین کمتر موضوع تحقیق مستقل و نظریه پردازی قرار گرفته است. این پژوهش در پی پر کردن این شکاف ها است. با تلفیق سه محور نوآوری در ذیل یک چارچوب نظری ترکیبی و با تاکید بر نقش رهبری استراتژیک سید حسن انصارالله، هدف آن ارائه یک مدل تحلیلی منسجم با عنوان بازدارندگی است. این مقاله ادعا می کند که ترکیب نظامی گری، روان شناسی اجتماعی و ارتباطات استراتژیک تحت رهبری سید حسن انصارالله، نه یک مجموعه تاکتیکی مجزا، بلکه یک سامانه یکپارچه بازدارنده ایجاد کرده که موفق به بازتعریف موازنه قوا در منطقه شده است. بنابراین، این تحقیق در ادامه و تکمیل ادبیات موجود، ولی با نوآوری در ترکیب بندی و چارچوب نظری پدیده قرار می گیرد.

#### روش تحقیق

با توجه به ماهیت تحلیلی - توصیفی پژوهش و هدف آن که تبیین چگونگی ایجاد یک دکترین بازدارندگی نامتقارن توسط یک کنشگر غیر دولتی است، روش تحقیق این مقاله از نوع کیفی با رویکرد مطالعه موردی عمیق و با تحلیل محتوای گفتمانی و اسنادی استفاده می کند. رویکرد تحلیل، توصیفی تحلیلی است و هدف آن واکاوی ساز و کارهای درونی مدل بازدارندگی حزب الله است. این روش، با تمرکز بر فهم عمیق ساز و کارها و منطق استراتژیک پدیده مورد مطالعه، امکان رسیدن به الگوها و مدل های مفهومی را فراهم می آورد. این پژوهش بر پایه تحلیل اسناد و داده های دست اول و ثانویه استوار خواهد بود مانند: متن های سخنرانی، بیانیه ها و مصاحبه های سید حسن نصرالله، اسناد راهبردی و میدانی حزب الله، تحلیل نظامی و امنیتی، تحلیل رسانه ای و ارتباطی و نظرات کارشناسان و تحلیل گران می باشند. با به کارگیری این روش شناسی، پژوهش حاضر قادر خواهد بود تا با گردآوری و تحلیل داده های متنوع، به تبیین منطق درونی، اجزا و کارکرد های نوآوری استراتژیک سید حسن نصرالله در بازتعریف موازنه قوا بپردازد و مدل مفهومی جدیدی را در حوزه مطالعات بازدارندگی نامتقارن ارائه دهد.

## یافته های پژوهش

**استراتژی جامعه عنکبوتی:** مفهوم بیت العنکبوت یک استعاره کلیدی در گفتمان استراتژیک سید حسن نصرالله است که کاربرد دوگانه و متکاملی دارد: کاربرد اولیه و اصلی ضد دشمن در سخنرانی تاریخی بنت جبیل ۲۰۰۰ سید حسن نصرالله رژیم صهیونیستی را به خانه عنکبوت تشبیه کرد: اسرائیل از درون سست تر از تار عنکبوت است. این رژیم ظاهری فریبنده و قدرتمندی دارد، اما ساختار اجتماعی و ایدئولوژیک آن شکننده و فاقد انسجام است. این تشبیه یک ابزار روانی و تحلیلی برای شکستن هاله شکست ناپذیری دشمن بود. کاربرد ثانویه و نوآورانه برای خودی: در سال های پس از جنگ ۲۰۰۶، سید حسن نصرالله و تحلیلگران حزب الله، این استعاره را خلاقانه معکوس و بر خود تطبیق دادند. در این خوانش جدید، جامعه عنکبوتی به ساختار درونی مقاومت اشاره دارد: شبکه ای به هم تنیده، انعطاف پذیر، غیر متمرکز و تاب آور که اگر بخشی از آن آسیب ببیند، کل شبکه فرو نمی ریزد و به سرعت ترمیم می شود. این پاسخ عملیاتی به نیاز جنگ نامتقارن بود. در این پژوهش بر خوانش دوم متمرکز است، زیرا این همان نوآوری عملیاتی است که از یک استعاره گفتمانی، یک دکترین سازمانی و امنیتی بیرون کشیده است. سید حسن نصرالله با الهام از آیه قرآن (عنکبوت/۴۱)، مفهومی را بسط داد که در آن، ساختار مقاومت نه به صورت سلسله مراتبی متمرکز، بلکه به صورت شبکه ای به هم تنیده و غیر متمرکز از واحد های کوچک، خودکفا و پراکنده در بافت اجتماعی لبنان تعریف می شود (سید حسن نصرالله، ۲۰۰۶). این ساختار، منطق حمله متعارف دشمن را بی اثر می کند. اسرائیل علیرغم برتری اطلاعاتی و آتش برتر، قادر به شناسایی و انهدام سر یا مرکز ثقل واحد نشد، زیرا این مرکز در خود جامعه پراکنده بود. هر سلول آسیب دیده، کل شبکه را از کار نمی انداخت. این امر هزینه و عدم قطعیت عملیات های تهاجمی اسرائیل را به طور نجومی افزایش داد و یک بازدارندگی از طریق انعطاف پذیری و پر هزینه سازی ایجاد کرد. ترور سید حسن نصرالله و فرماندهان ارشد، علیرغم ضربه سنگین روانی و عملیاتی، نظام بازدارندگی را از هم نپاشاند. این امر نشان می دهد که مدل طراحی شده به گونه ای بوده که اعتبار و قدرت انتقام در شبکه ای غیر متمرکز از یگان های عملیاتی، هسته های اجتماعی و وفادار و توان موشکی پراکنده نهفته است. پایداری نسبی بازدارندگی پس از این ترورها، خود مویذ موفقیت این نوآوری ساختاری است. استراتژی جامعه عنکبوتی که مبتنی بر تمرکز زدایی، استتار و اتصال ارگانیک با بافت اجتماعی بود، در دوره

پسا ترور و تشدید درگیری ها پس از طوفان الاقصی مورد سخت ترین آزمون قرار گرفت. یا فته ها نشان می دهد که این ساختار انعطاف عملیاتی بالایی از خود نشان داده و امکان تداوم عملیات را حتی با از دست دادن فرماندهان کلیدی فراهم کرده است و تاب آوری اجتماعی جامعه حامی را افزایش داده، به طوریکه ضربه روانی ترور به سرعت به عزمی برای انتظام بخشی و تداوم مقاومت تبدیل شده است. نواوری استراتژیک سید حسن نصرالله صرفاً در تانیک های نظامی نبود، بلکه در خلق یک سیستم بازدارندگی زنده، تطبیق پذیر و غیر متمرکز بود که بقا و تاثیر آن حتی پس از حذف فیزیکی معمار اصلی و تعدادی از اجزای کلیدی آن نیز ادامه دارد (بزی، ۱۳۹۸، ۱۵۰-۱۵۹). گزارش میدانی نشان می دهند ساختار حزب الله لبنان به صورت شبکه ای از واحد های خود مختار ولی هماهنگ عمل می کند. هر واحد عنکبوت به طور مستقل عمل کرده ولی در چارچوب کلی استراتژی به شبکه متصل است. این امر با تاکتیک استاندارد نیروهای ویژه اسرائیل برای نابودی مرکز ثقل دشمن در تضاد است و عملیات آنان را پر هزینه و کم اثر ساخته است. در جنگ ۳۳ روزه علیرغم بمباران سنگین و پیشروی زمینی اولیه اسرائیل، حزب الله توانست تا روز های پایانی جنگ به شلیک روزانه ۲۰۰-۱۰۰ راکت ادامه دهد. این تداوم آتش شاهد عینی بر تاب آوری و غیر متمرکز بودن ساختار لجستیکی و فرماندهی آن است.

**تئوری استحکام مقاومت (تار پولادین):** از دیدگاه شهید سید حسن نصرالله می توان این تئوری را به صورت یک منطق چند لایه فهم کرد که در آن مقاومت، صرفاً یک سازمان نظامی نیست، بلکه یک شبکه اجتماعی- اعتقادی و سیاسی به هم پیوسته است که مانند تار پولادین عمل می کند؛ یعنی هم منعطف است و هم در برابر ضربه سنگین دچار فروپاشی نمی شود، بلکه خود را باز تولید می کند.

(۱) ایمان و هویت دینی به عنوان ستون اصلی: در نگاه شهید سید حسن نصرالله، استحکام مقاومت قبل از هر چیز از ایمان و هویت دینی- عاشورایی می آید؛ مقاومت زمانی فرو نمی پاشد که ریشه در باور به شهادت، وعده نصرت الهی و الگوی امام حسین داشته باشد (موسوی، ۱۴۰۳). به همین دلیل او بار ها تاکید می کرد که حزب الله تنها یک حزب سیاسی نیست، بلکه جبهه ایمانی است که مشروعیت خود را از دین، مظلومیت و عدالت خواهی می گیرد و این ریشه اعتقادی، توان تحمل تلفات، محاصره و جنگ طولانی را فراهم می کند (عزتی، ۱۴۰۳).

۲) تکیه بر مردم و جامعه: سید حسن نصرالله استحکام مقاومت را در پیوند ارگانیک با جامعه می‌دید: حزب الله از محله‌های فقیرنشین، مساجد، خانواده‌های شهدا و شبکه‌های خدمات اجتماعی تغذیه می‌شود و در مقابل، امنیت، خدمات و هویت جمعی به همان جامعه باز می‌گرداند (قاسمی، ۱۳۹۸). این پیوند اجتماعی باعث شده مقاومت حتی پس از جنگ‌های سنگین، نه تنها فرسوده نشود، بلکه به عنوان الگوی عزت در میان توده‌های شیعه و بخش‌هایی از جامعه لبنان و جهان عرب درک شود و از آن مشروعیت و نیروی انسانی تازه بگیرد (رکابیان، ۱۳۹۸).

۳) ساختار شبکه‌ای و چندلایه: منطق سازمانی حزب الله زیر نظر سید حسن نصرالله، بر هسته‌های کوچک، انعطاف‌پذیری میدانی و ترکیب کار سیاسی، نظامی و رسانه‌ای استوار است؛ یعنی به جای یک هرم سفت و متمرکز، با یک شبکه روبرو هستیم (اکبریان، ۱۳۹۹). چنین ساختاری شبیه تار پولادین است به این منظور اگر یک گره یا رشته آسیب ببیند، کل شبکه فرو نمی‌ریزد، بلکه از طریق گره‌های دیگر خود را ترمیم و بازسازماندهی می‌کند و به همین دلیل حذف یک رهبر یا یک یگان، به معنای پایان مقاومت نیست (میرقادری، ۱۳۹۱).

۴) عقلانیت راهبردی در کنار روحیه جهادی: سید حسن نصرالله همیشه مقاومت را با دوگانه احساس و عقل تعریف می‌کرد. از یک سو شور شهادت طلبی، از سوی دیگر محاسبه دقیق هزینه-فایده زمان بندی و بهره‌گیری از جنگ رسانه‌ای و روانی مانند پیروزی در آزادسازی جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰، جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ و نقش آفرینی در کنار دیگر گروه‌های مقاومت، برای او شاهدی بر این بود که استحکام مقاومت تنها با فداکاری ممکن نیست، بلکه نیازمند تدبیر، صبر و تصمیم‌گیری دقیق در سطح فرماندهی است (پیرمحمدی، ۱۴۰۲).

۲-۱-۴- تئوری سستی دشمن (بیت العنکبوت): این تئوری در منطق شهید سید حسن نصرالله یک تشبیه قرآنی- راهبردی برای توضیح ماهیت واقعی رژیم صهیونیستی و جبهه استکبار است، صرفاً فقط شعار احساسی نیست. از نگاه سید حسن نصرالله، سستی دشمن چند بعد اساسی دارد: سستی روحیه و جامعه: او تأکید می‌کرد جامعه صهیونیستی جوامعی رفاه طلب، فردگرا و کم‌تحمل در برابر تلفات و جنگ طولانی است و با ضربات مستمر، انسجام داخلی آن سریعاً فرو می‌

ریزد. شکاف قدرت سخت و اراده جنگ: رژیم صهیونیستی سلاح و فناوری عظیم دارد، اما اراده و تحملش متناسب با این توان نظامی نیست؛ یعنی از ظاهر محکم روی بدنه برزان سوار شده است. وابستگی به حمایت خارجی: شهید نصرالله رژیم صهیونیستی را موجودیتی وابسته به حمایت آمریکا و غرب معرفی می کرد که بدون این پشتوانه، توان بقاء ندارد؛ مثل تار عنکبوتی که با یک ضربه جدی فرو می ریزد. سید حسن نصرالله با تکرار و توضیح جزئیات ضعف های اسرائیل در سخنرانی ها، هم روحیه جبهه مقاومت را بالا می برد و هم روحیه جامعه رژیم صهیونیستی را هدف می گرفت؛ تا جایی که برخی تحلیل گران اسرائیلی او را استاد واقعی مقاومت روانی می نامیدند. بنابر این تئوری سستی دشمن از منظر شهید سید حسن نصرالله یعنی بازخوانی دشمن بر اساس معیار های ایمانی و واقعیت های میدانی؛ دشمنی که ظاهری مستحکم دارد، اما با استمرار مقاومت، از درون فرو می پاشد.

**جنگ روانی معکوس:** سید حسن نصرالله به طور سیستماتیک از رسانه به ویژه شبکه المیادین

نه برای پنهان کردن، بلکه برای افشا و پوشش زنده و همزمان ضربات موشکی، موفقیت های میدانی و حتی تلفات استفاده کرد. او با سخنرانی های سریع پس از عملیات، روایت جنگ را در لحظه کنترل می نمود. این استراتژی، معادله کلاسیک جنگ روانی را وارونه کرد. در حالیکه اسرائیل سعی در القای ترس و شکست ناپذیری داشت، یا به عبارت دیگر ایجاد رعب از طریق نمایش برتری مطلق و شکست ناپذیری، به منظور تضعیف روحیه مقاومت و القای درماندگی بود. اما اقدام متقابل سید حسن نصرالله با بی اثر کردن این تاکتیک با عادی سازی مواجهه با دشمن برتر با پذیرش شفاف و سریع تلفات مانند شهدای عملیات ها، ترس از آسیب پذیری را از بین برد و آن را به نشانه ای از ایثار و ادامه دار بودن نبرد تبدیل کرد. همچنین با نشان دادن توانایی ضربه زدن مانند هدف قرار دادن کشتی ایلات در سال ۲۰۰۶ که با یک ضربه تحقیر آمیز پرستیژ نظامی دشمن را خدشه دار کرد و پذیرش شفاف تلفات دو هدف را دنبال کرد: اول تقویت روحیه داخلی و اعتماد به رهبری و دوم ترزیق ترس و تردید به جامعه و تصمیم گیران اسرائیلی مبنی بر اینکه حزب الله قادر به پاسخگویی غیر قابل پیش بینی و تحقیر آمیز است. این امر، سرمایه اعتباری او را به عنوان رهبری قابل اتکا و صادق نزد هواداران و رعب آور نزد دشمن تقویت کرد. استراتژی جنگ روانی معکوس سید حسن نصرالله، تنها یک تاکتیک تبلیغاتی نبود، بلکه یک مولفه حیاتی و یکپارچه از دکترین نظامی - امنیتی او بود. این استراتژی با تغییر فضای ادراکی نبرد، هزینه روانی حمله به حزب الله را برای اسرائیل تا

حد غیر قابل تحملی افزایش داد و در عمل، موازنه قوا را نه از طریق برابری در توان تخریب فیزیکی، بلکه از طریق برابری در توان تحمیل هزینه روانی و سیاسی بازتعریف کرد. این همان نوآوری استراتژیک در حوزه قدرت نرم در خدمت بازدارندگی سخت است (زارغان، احمد، ۱۳۹۳، ۵۰-۶۰). شهید سید حسن نصرالله هرگز وعده تو خالی نداد، هربار تهدیدی نظامی را اعلام می کرد در عمل به آن پایبند ماند و این همخوانی کلام و عمل به تدریج برای افکار عمومی اسرائیل هم قابل مشاهده شد. پیام هایش ساده، روشن و بدون ابهام بود؛ او تاریخ زمان و شرط واکنش را واضح می گفت و از کلی گویی تبلیغاتی پرهیز می کرد، در حالیکه بسیاری از سیاستمداران اسرائیلی در قالب های مبهم دیپلماتیک سخن می گفتند. یکی از نشانه های شاخص او، بالا آوردن انگشت سبابه در لحظات کلیدی تهدید یا تاکید است؛ در ۱۴ جولای ۲۰۰۶، حزب الله با موشک ضد کشتی ساخت ایران، به این ناوچه پیشرفته اسرائیلی آسیب جدی وارد کرد و ۴ ملوان را کشت. ارتش اسرائیل ابتدا این حادثه را به عنوان آتش دوستانه یا یک حادثه فنی توصیف کرد. اما سید حسن نصرالله تنها ۲۴ ساعت بعد، در یک کنفرانس مطبوعاتی، با اطمینان کامل اعلام کرد: ما به ناوچه جنگی اسرائیلی که در مقابل سواحل بیروت بود، با موشک ویژه ای ضربه زدیم و آن را غرق کردیم. این ادعا ابتدا با تمسخر رسانه های اسرائیلی روبه رو شد، اما چند روز بعد ارتش اسرائیل مجبور به تایید آن شد. این اقدام چند نتیجه استراتژیک داشت: شکستن انحصار اطلاعاتی دشمن، ایجاد بحران اعتماد در دراخلی اسرائیل و تقویت باورپذیری تهدیدات آینده هستند. ترکیب این دو تکنیک صداقت در ضعف ها و ابهام در قوت ها یک پارادوکس روانی قدرتمند ایجاد می کرد: سید حسن نصرالله هم قابل اعتماد به نظر می رسید و هم برای دشمنان ترسناک به نظر می رسید. این وضعیت، توصیف کلاسیک جنگ روانی را که عمدتاً بر دروغ و فریب استوار است وارونه ساخت. سید حسن نصرالله با راست گویی انتخابی و ابهام هدفمند عمق استراتژیک روانی ایجاد کرد. همچنین حضور او در میان مردم، حتی در موقعیت های پرخطر به عنوان نشانه ای از شجاعت شخصی و اطمینان به راهش دیده می شود؛ این تصویر در ذهن اسرائیلی که رهبرانش را اغلب محاصره شده یا لایه های حفاظتی می بیند، تضادی معنادار می سازد و اعتبار شخصی نصرالله را معنادار می کند.

**ایجاد موازنه وحشت موشکی:** در دکترین مقاومت، موشک ها کاری کردند که امنیت مطلق جغرافیایی، برای اسرائیل عملاً از بین برود و این منطق در جنگ طوفان الاقصی به اوج خود رسید.

تا دو دهه قبل، میدان نبرد با اسرائیل معمولاً به مرزها و جبهه های زمینی محدود بود و بخش بزرگی از جامعه صهیونیستی در مرکز و شمال سرزمین اشغالی عملاً جنگ را حس نمی کرد. با توسعه توان موشکی مقاومت برد و دقت و حجم شلیک ها به گونه ای افزایش یافت که از شهرک های مرزی تا تل آویو و حیفا و حتی فراتر، در شعار تهدید ها قرار گرفت (زالی، ۱۴۰۳). توسعه کمی و کیفی زرادخانه موشکی از موشک های کوتاه برد کرانه ای به موشک های با دقت بالا و دور برد قادر به پوشش تمامی خاک اسرائیل، نقطه عطف استراتژیک بود. سید حسن نصرالله صراحتاً در سال ۲۰۱۲ در یکی از سخنرانی هایش اعلام کرد که اگر اسرائیل به بیروت حمله کند ما به تل آویو حمله می کنیم. این اقدام، اصل معادله بازدارندگی هسته ای کلاسیک را در سطحی نامتقارن به کار گرفت. او عملاً آستانه ویرانی متقابل را برای اسرائیل به حوزه غیر هسته ای تعمیم داد. این موضوع باعث شد که هزینه هر جنگ گسترده برای اسرائیل که پیش تر عمدتاً محدود به جبهه شمالی و غیر مرکزی بود به تهدید حیات اقتصادی و امنیت روانی مراکز اصلی جمعیتی تبدیل شود. بنابراین، موازنه قوا از برتری مطلق اسرائیل به موازنه وحشت تغییر یافت. بر اساس گزارش زرادخانه موشکی حزب الله از حدود ۱۳۰۰ راکت و موشک در ۲۰۰۶ به بیش از ۱۳۰۰۰۰ واحد در ۲۰۲۲ رسیده است. نکته کلیدی، تنوع و دقت این موشک هاست: از موشک های کوتاه برد و انبوه مانند کاتیوشا تا موشک های دقیق هدایت شونده با دقت متریک که می تواند اهداف حیاتی را هدف قرار دهند. نوآوری سید حسن نصرالله، انتقال یک اصل استراتژیک از یک حوزه فناورانه و بازیگر دولتی به حوزه ای کاملاً متفاوت غیر هسته ای و غیردولتی بوده است. این انتقال موفق، جغرافیای امنیتی اسرائیل را کوچک کرده و عمق استراتژیک حزب الله را علیرغم محدودیت سرزمینی به گستره تمام اسرائیل تعمیم داده است. بنابر این موازنه وحشت، ایجاد شده، نه یک استعاره، بلکه توصیف واقعیتی استراتژیک است که در آن، هر طرف توانایی تحمیل هزینه ای غیرقابل قبول به طرف دیگر را دارد، حتی اگر یک طرف از نظر کلی در موقعیت ضعف باشد. این هسته، بازتعریف موازنه قوا در خاورمیانه توسط این کنشگر غیر دولتی است (فلاحی پیشه، ۱۳۹۷، ۲۹-۵۰). پس از طوفان الاقصی، معادله منطقه به غزه محدود نماند؛ حزب الله در شمال با ده ها و صدها موشک و راکت، از مواضع مرزی تا تاسیسات و شهرها در عمق ۳۰-۴۰ کیلومتری را در زیر آتش گرفت و نشان داد که جبهه شمالی هم می تواند زندگی در شهر های صهیونیستی را مختل کند. نتیجه این وضعیت، جابه جایی مفهوم امنیت برای جامعه

صهیونیستی است: آذیر های ممتد، پناهگاه ها، تعطیلی های مکرر مدارس و مراکز تجاری و فرار سرمایه ها، نشان می دهد که هزینه جنگ دیگر فقط نظامی نیست، بلکه اقتصادی و روانی است؛ وقتی ساکنان تل آویو یا حیفا می بیند خانه، مرکز خرید، فرودگاه یا تاسیسات انرژی می تواند در هر موج درگیری هدف قرار گیرد، روتین زندگی فرو می ریزد و اعتماد به توان حاکمیت در تامین امنیت، آسیب جدی می بیند.

ترکیب این سه محور منجر به خلق یک مدل بازدارندگی یکپارچه شد که در آن، اعتبار سنگ بنای اصلی است. این اعتبار نه از قدرت تخریب صرف، بلکه از سه منبع تغذیه میشود: ۱. اعتبار عملیاتی ۲. اعتبار ارتباطی و روانی ۳. اعتبار اراده. این مدل نشان داد که در جنگ نامتقارن، برنده لزوماً طرف قوی تر نظامی نیست، بلکه طرفی است که بتواند اراده رقیب را با افزایش غیرقابل تحمل هزینه ها و ایجاد عدم قطعیت استراتژیک خرد کند. سید حسن نصرالله با فهم این اصل، معادله کلاسیک بازدارندگی دولتی را که بر تهدید به تنبیه سنگین متکی است به یک معادله بازدارندگی اجتماعی-روانی نامتقارن تبدیل کرد که در آن تاب آوری شبکه ای، برتری رسانه ای و تهدید متقابل غیر متعارف جایگزین برتری تسلیحاتی متعارف شده اند. این موفقیت، نقش پارادایمی ساز بازیگران غیر دولتی در سیاست امنیت بین الملل را برجسته می سازد. نتیجه یافته ها بر این است که نوآوری استراتژی سید حسن نصرالله، با جابجایی کانون بازدارندگی از قدرت سخت محض به قدرت هوشمند ترکیبی، یک پارادایم جدید در مطالعات امنیتی و استراتژیک خلق کرده است. این مدل نه تنها برای تحلیل قدرت حزب الله، بلکه برای فهم رفتار سایر کنشگران نامتقارن در سطح جهان نیز چارچوبی تحلیلی ارائه می دهد.

### تجزیه و تحلیل

استراتژی سید حسن نصرالله، یک گذار پارادایمی در نظریه و عمل بازدارندگی ایجاد کرده است. این گذار، ماهیت موازنه قوا را از حالت کمی و سخت افزاری به حالتی کیفی و روانی-اجتماعی تغییر داده است. در مدل کلاسیک بازدارندگی متقارن بین دولتی مانند دوران جنگ سرد، ثبات بر پایه تضمین تخریب غیر قابل پذیرش طرفین استوار است. این مدل کاملاً به توانمندی مطلق و قابلیت فنی مانند زرادخانه هسته ای وابسته است و طرفین را در وضعیت برابری تکنولوژیک قرار می دهد.

حزب الله به عنوان یک بازیگر غیردولتی فاقد توانمندی های متقارن و کلاسیک، اصل تخمین تخریب را به تضمین هزینه تبدیل کرد. هدف، نابودی دشمن نیست، بلکه تحمیل هزینه ای بی سابقه و غیر قابل قبول بر امنیت ملی، اقتصاد و روان جامعه اسرائیل است، این هزینه، از نظر کیفی به سطحی می رسد که منافع حاصل از هرگونه تهاجم را خشتی می کند. این دقیقاً همان مفهومی است که در جنگ ۲۰۰۶ تجلی یافت، جایی که محور مقاومت با وجود آسیب های گسترده، هزینه ای گزاف هم از نظر نظامی و هم اجتماعی به اسرائیل تحمیل کرد. گفتمان مقاومت و تاب آوری در جنگ ها مانند جنگ ۳۳ روزه یا جنگ پس از طوفان الاقصی، باورپذیری تهدید را افزایش می دهد. اراده ضریب اطمینان عملیات را بالا می برد و باعث می شود حتی یک توان محدود، اثر بازدارندگی بزرگی ایجاد کند. سید حسن نصرالله با درک عدم تقارن در هزینه پذیری، استراتژی خود را طراحی کرد تا دقیقاً بر نقطه حساس دشمن تمرکز کند بنابراین، تضمین هزینه از طرف حزب الله، معادل تضمین تخریب برای اسرائیل عمل می کند پس مفهوم کلاسیک برابری در بازدارندگی را رد کرده و برابری در ایجاد عدم اطمینان و ریسک قابل مدیریت را جایگزین آن می سازد. بنابراین عبور پارادایمی که سید حسن نصرالله محقق ساخته، تغییر در خود منطق بازدارندگی است. در این منطق جدید اشاره ای به منبع قدرت بازدارنده نه توان تخریب مطلق، بلکه قابلیت تحمیل هزینه مستمر و غیر قابل پیش بینی است؛ پایه موازنه قوا نه برابری در زرادخانه، بلکه برابری در تهدید به بی ثبات سازی و مختل سازی زندگی عادی در عمق سرزمین دشمن است؛ نقش رهبری سید حسن نصرالله به عنوان ضامن اصلی باورپذیری اراده و تهدید عمل می کند و شخصاً به نماد اعتبار تبدیل می شود. این تحلیل نشان می دهد که مدل سید حسن نصرالله، تنها یک تاکتیک جنگی نیست، بلکه یک دکترین استراتژیک کامل است که مبانی نظری بازدارندگی را در شرایط نا متقارن بازنویسی کرده و مولفه اراده را به عنوان متغیر مستقل و تعیین کننده ای در معادلات امنیتی منطقه تثبیت نموده است. این دستاورد، جایگاه او را به عنوان یک نوآور استراتژیک در معادلات امنیت بین الملل تثبیت می کند (قاسمی، ۱۳۹۶، ۳۰-۳۸).

یکی از عمیق ترین و متمایز ترین جنبه های مدل استراتژیک سید حسن نصرالله در هم تنیدگی ارگانیک و برنامه ریزی شده سطوح سخت افزاری، نرم افزاری و جامعه افراز است. این تلفیق صرفاً، یک همکاری اتفاقی نیست، بلکه یک نوآوری مفهومی و عملیاتی است که بازدارندگی نا متقارن او را به یک پدیده پایدار و کارا تبدیل کرده است. مطالعه کلاسیک استراتژیک تمایل دارند مولفه های

قدرت را در مقوله های مجزا تحلیل کنند. اما همانطور که هافمن در مورد جنگ نامتقارن تاکید می کند، کنشگران غیر دولتی موفق، از راهبرد های ترکیبی استفاده می کنند که مرز بین حوزه ها را محو می کند. سید حسن نصرالله این نظریه را به اوج عملیاتی رسانده است. او یک اکوسیستم یکپارچه ساخت که در آن: سخت افزار (موشک) گزاره تهدید است. نرم افزار (رسانه و جنگ روانی) اثبات و تشدید آن گزاره است. جامعه افزار (ساختار عنکبوت و تاب آوری) ضامن تداوم و اعتبار آن گزاره در بلند مدت است. این سیستم مانند یک موجود زنده عمل می کند که اگر یک عضو آسیب ببیند، دیگر اعضا کارکردش را جبران می کنند. این امر امکان بازدارندگی پایدار را حتی در مواجهه با حملات سنگین فراهم می آورد. در نظریه بازدارندگی اعتبار عنصر حیاتی دست یافتنی است. اعتبار در مدل سید حسن نصرالله، نه یک ادعا، بلکه خروجی مملوس و اثبات شده در این سیستم تلفیقی است. سخت افزار نشان می دهد که می تواند ضربه بزند. نرم افزار با بخش زنده، ثابت می کند که زده است و تاثیر روانی آن را تشدید می کند. جامعه افزار اثبات می کند که پس از هر تلافی، بازهم خواهد زد و توان آن کاهش نمی یابد. این فرایند سه گانه حلقه اعتبار سازی را ایجاد می کند که در آن هر مولفه، اعتبار مولفه دیگر را تقویت و تکمیل می کند. این همان چیزی است که مدل بازدارندگی نامتقارن مبتنی بر اعتبار را از یک مفهوم نظری به یک واقعیت عملیاتی تبدیل کرده است. این تلفیق استراتژیک یک پارادایم شیفت در عمل است. سید حسن نصرالله نشان داد که در عصر اطلاعات و جنگ های هیبریدی، مرز بین میدان نبرد، صفحه تلویزیون و ساختار اجتماعی به کلی محو شده است. قدرت بازدارنده نه در زرادخانه ها، بلکه در توانایی یک سیستم پیچیده برای ایجاد، انتقال و تضمین یک تهدید باورپذیر در اذهان دشمن نهفته است (دهقانی، ۱۳۹۳).

نوآوری سید حسن نصرالله فراتر از یک انتخاب یک استراتژی نامتقارن واحد است. او یک سیستم یکپارچه چند لایه ایجاد کرده است که همزمان در برابر تمامی اشکال متعارف برتری طرف قوی تر پاسخ و مانع ایجاد می کند. مدل سید حسن نصرالله نشان می دهد که در بالاترین سطح کارایی، جنگ نامتقارن دیگر یک مجموعه تاکتیکی نیست، بلکه تبدیل به یک اکوسیستم یکپارچه می شود که قادر است هر راهبرد پیرومندانه پیش بینی شده طرف قوی تر را نفی کند. این سیستم، ضعف ذاتی کمبود تانک و جنگنده را نه با پنهان سازی، بلکه با خلق قابلیت های جدید جبران ناپذیر مانند موشک های دقیق و تاب آوری اجتماعی جبران می کند. سید حسن نصرالله با مهندسی این عدم قطعیت های

چندگانه، عملاً هزینه محاسبه شده هر گزینه تهاجمی اسرائیل را به هزینه نامعلوم و بالقوه فاجعه بار تبدیل کرده است. سنگ بنای بازدارندگی موثر در این مدل، نه توان کامل نابودی دشمن، بلکه توان ایجاد عدم اطمینان کامل درباره عواقب هر اقدام تهاجمی است. طرف نا متقارن با ایجاد یک سیستم دفاعی - تهاجمی یکپارچه و درهم تنیده، بیش از هر چیز، امکان وجود هر گونه راهبرد پیروزمندانه ساده و کم هزینه برای طرف قوی را از بین می برد. پیروزی نه از طریق شکست مستقیم دشمن، بلکه از طریق غیر ممکن کردن منطق پیروزی از نظر دشمن حاصل می شود (افتخاری و سلیمانی، ۱۴۰۰، ۷۷-۶۵).

سید حسن نصرالله موفق شده است هسته مفهومی قدرت را در گفتمان امنیتی خاورمیانه باز تعریف کند. این باز تعریف، پارادایم کلاسیک موازنه قوا که عمدتاً بر دارایی های مملوس مانند قدرت نظامی متعارف و تولید ناخالص داخلی استوار بود را به چالش کشیده و بر نقش تعیین کننده دارایی های ناملموس تاکید می نماید. این تغییر پارادایم، نقطه عطف نوآوری استراتژیک نصرالله محسوب می شود. در نظریه کلاسیک بازدارندگی، اعتبار به عنوان مهمترین عامل در جلوگیری از حمله حریف شناخته می شود. این اعتبار عمدتاً به قابلیت و اراده برای تحمیل تلافی مرتبط است. سید حسن نصرالله این مفهوم را از حیطة دولت ها خارج کرد و برای یک بازیگر غیر دولتی به شکلی کارآمد عملیاتی ساخت. او اعتبار را نه فقط از طریق وعده تلافی، بلکه از طریق ساخت یک تاریخچه عملیاتی مستند و علنی مانند موفقیت در تبادل اسرا در سال ۲۰۰۴ و ضربات موشکی دقیق در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۲۱، عملیات های پس از طوفان الاقصی بنا نهاد. این تاریخچه، قابلیت پیش بینی پذیری حزب الله در عمل به تهدیداتش را ایجاد کرد. در مطالعات امنیتی انتقادی و جامعه شناسی جنگ، روایت به عنوان ابزاری برای معنادهی به اقدامات، ساخت هویت جمعی و کسب مشروعیت داخلی و بین المللی شناخته می شود. سید حسن نصرالله با مهارت استثنایی، روایت غالب غربی - صهیونیستی از حزب الله به عنوان یک گروه تروریستی را با روایت قدرتمند مقاومت اسلامی و دفاع از مظلوم مقابله کرد. او شهادت را از یک نقطه عطف افتخار آمیز و توانمندساز در روایت مقاومت تبدیل نمود. استراتژی جامعه عنکبوتی تجسم عینی سرمایه گذاری روی تاب آوری به عنوان یک دارایی راهبردی است. این شبکه نه تنها، یک ساختار نظامی، بلکه یک ساختار اجتماعی - اقتصادی - خدماتی است که توانایی جذب شدیدترین حملات مانند جنگ ۳۳ روزه و عملیات های پس از طوفان الاقصی و بازسازی سریع را دارد. پس در نتیجه این سه دارایی ناملموس (تاب آوری، اعتبار و روایت) یک چرخه توانمند

ساز ایجاد می کند. این چرخه حزب الله را از یک گروه شورشی صرف به یک دولت در سایه و یک قطب قدرت نامتقارن تبدیل کرده است که در معادله منطقه ای وزن می یابد. بنابراین، یافته نهایی این پژوهش تایید می کند که موازنه قوای نوین در خاورمیانه، یک موازنه ترکیبی است که در آن قدرت سخت افزاری تنها در تعامل با این دارای های ناملموس می تواند اثرگذار باشد. سیدحسن نصرالله با درک این تحول، موفق شد جغرافیای امنیتی منطقه را نه با برابری در تسلیحات، بلکه در برابری در اراده و قابلیت تحمیل هزینه های نامتقارن، دگرگون سازد (داوودآبادی، ۱۳۷۷، ۵۰-۵۵).

همچنین تشییع جنازه شهید سید حسن نصرالله پیش از آنکه یک رویداد عاطفی یا مذهبی باشد، به صحنه ای برای نمایش یک موازنه قوای جدید در خاورمیانه و اعلام تداوم و بازتعریف محور مقاومت تبدیل شد. پرواز جنگنده های اسرائیلی بر فراز شهر در زمان تشییع جنازه شهید نصرالله، از نگاه بسیاری از تحلیل گران، تلاش تل آویو برای حفظ تصویر قدرت و هشدار به حزب الله بود، در مقابل، روایت رسانه های مقاومت این بود که اسرائیل حتی از تشییع جنازه شهید هم می ترسد، که خود یک جنگ روانی را علیه اسرائیل تشدید کرد. یعنی روح سید نصرالله هم زنده است و رهبری می کند.

الگوی ارائه شده توسط سید حسن نصرالله، نظریه بازدارندگی را از حصار دولت محوری و مادی محوری خارج ساخته و اثبات می کند که در عصر جنگ های هیبریدی، بازدارندگی یک پدیده چند بعدی و مبتنی بر ادراک است که ریشه در اعتماد، اجتماع و روایت سازی دارد. این مدل نه تنها توضیح دهنده تحول قدرت حزب الله است، بلکه چالشی نظری برای آینده مطالعات امنیتی و استراتژیک به شمار می رود که باید ظرفیت تحلیل خود را برای در برگیری منابع ناملموس قدرت بازیگران غیردولتی گسترش دهد.

### نتیجه گیری

در نتیجه گیری، میراث ماندگار سید حسن نصرالله در این است که مقاومت را از سطح یک سازمان و یک فرمانده، به سطح یک مکتب فکری، اخلاقی و راهبردی ارتقاء داد. او نشان داد که می توان در عصر قدرت های بزرگ و ارتش های مدرن، با تکیه بر ایمان، سازماندهی هوشمند، فهم عمیق جامعه و مدیریت رسانه، معادلات به ظاهر قطعی را بر هم زد و هیبت دشمن را شکست. او چهار ساحت را همزمان در خود جمع کرده بود:

- ۱) فکری سیاسی: مقاومت را در چارچوب تصویر کلان موازنه قوا در منطقه و کرامت امت تعریف کرد، نه صرفاً در سطح درگیری محلی با یک اشغالگر باشد.
- ۲) اخلاق و معنویت: زبان او مملو از صداقت، تواضع، احترام به شهدا و مردم، پرهیز از زبان تکفیر و تحقیر بود؛ این ترکیب اخلاقی، به مقاومت چهره ای انسانی و قابل باور بخشید.
- ۳) عقلانیت راهبردی: از پذیرش قواعد بازدارندگی و زمان سنجی در جنگ و صلح، تا حضور هدفمند در سیاست داخلی لبنان؛ مقاومت تحت رهبری او از یک ماجراجویی احساسی به کنش حساب شده و دور اندیش بدل شد.
- ۴) مدیریت افکار عمومی: او فهمید که جنگ امروز، جنگ روایت هاست؛ با ادبیات ساده، مثال های روشن، و مخاطب قرار دادن ملت ها نه فقط هواداران ادبیات مقاومت را مردمی و منطقه ای کرد.

به این معنا، مکتب نصرالله یعنی الگویی که در آن مقاومت، با سیاست و فرهنگ و رسانه پیوند می خورد؛ شجاعت با عقلانیت و ایمان با برنامه ریزی دقیق. چنین الگویی قابل انتقال و الهام بخش است؛ به همین دلیل، پس از او بسیاری از جریان های مقاومت در منطقه، خود را نه فقط ادامه یک سازمان، که ادامه یک مکتب می دانند.

همچنین این مقاله مقاله با هدف تحلیل نوآوری های استراتژیک سید حسن نصرالله در باز تعریف موازنه قوا در خاورمیانه، نشان داد که چگونه یک کنشگر غیردولتی با منابع محدود، موفق به ایجاد یک دکترین بازدارندگی موثر در برابر یک قدرت دولتی برتر شده است. یافته های تحقیق، مویذ این فرضیه بودند که موفقیت حزب الله نه یک پدیده تصادفی، بلکه نتیجه ای از یک مهندسی استراتژیک هوشمندانه است که مفاهیم کلاسیک قدرت و بازدارندگی را دگرگون ساخته است. مطالعه حاضر بر سه محور نوآوری اصلی متمرکز شد: نخست استراتژی جامعه عنکبوتی که با ایجاد یک شبکه مقاومتی غیر متمرکز و تاب آور، آسیب پذیری ساختاری را به قابلیت بازدارندگی تبدیل کرد. دوم به کارگیری جنگ روانی معکوس و سلطه رسانه ای که میدان نبرد را به عرصه ادراک و اراده دشمن کشاند و یک موازنه رعب روانی ایجاد نمود. و سوم، توسعه توان موشکی دقیق و انبوه که جغرافیای امنیتی طرف متقابل را به چالش کشید و امکان تحمیل هزینه ای غیر قابل قبول را به یک تهدید باورپذیر مبدل ساخت. تحلیل نهایی این یافته ها در چارچوب نظریه های بازدارندگی و جنگ نامتقارن، منجر به

استخراج یک مدل مفهومی جدید با عنوان بازدارندگی نامتقارن مبتنی بر اعتبار شد. در هسته این مدل، مفهوم اعتبار نه صرفاً از دارایی های سخت نظامی، بلکه از ترکیب سه گانه اعتبار عملیاتی، روانی و اجتماعی نشأت می گیرد. این ترکیب، در سیستم یکپارچه ای تجلی یافته است که در آن سطوح سخت افزاری، نرم افزاری و جامعه افزاری به گونه ای پویا در تقویت یکدیگر عمل می کنند و عدم قطعیت استراتژیک گسترده ای را برای دشمن به وجود می آورند.

در نتیجه، استدلال می کند که نوآوری سید حسن نصرالله، موازنه قوا در خاورمیانه را از حصر موازنه دارایی های مملوس خارج کرده و آن را به سمت موازنه اراده، تاب آوری و قدرت روایت سازی سوق داده است. این تحول پارادایمیک، چند پیامد مهم دارد:

۱) برای مطالعه استراتژیک: لزوم بازنگری در چارچوب های تحلیل دولت محور و توجه جدی تر به منابع ناملموس قدرت (اعتبار، روایت، تاب آوری) را گوشزد می کند.

۲) برای بازیگران منطقه ای: نشان می دهد که برتری نظامی متعارف به تنهایی نمی تواند تضمین بخش امنیت یا حصول پیروزی در منازعات پیچیده امروز باشد.

۳) برای آینده منازعات نامتقارن: الگوی حزب الله می تواند به عنوان یک چارچوب الهام بخش برای دیگر گروه های مقاومت در نظر گرفته شود، مشروط بر آنکه بتوانند پیوند عمیق اجتماعی، اعتمادسازی و یکپارچه سازی استراتژیک مشابهی را ایجاد کنند.

در پایان می توان ادعا کرد که سید حسن نصرالله با درک ژرف از ضعف های استراتژیک دشمن و قابلیت های پنهان خود، موفق به خلق هندسه جدیدی از قدرت شده است که در آن، ضعف ظاهری می تواند به عاملی برای بازدارندگی تبدیل گردد. بررسی این الگو، کلیدی اساسی برای فهم تحولات آتی خاورمیانه و شکل بندی های نوین قدرت در نظام بین الملل خواهد بود. شهید سید حسن نصرالله را نمی توان به عنوان دبیر کل حزب الله لبنان یا فرمانده یک جبهه مقاومت خلاصه کرد، او به سطح مدرسه ای فکری و عملی ارتقا یافت که تا سال ها، شیوه فهم دشمن، تعریف مقاومت و نسبت ایمان و سیاست را در خاورمیانه تحت تاثیر قرار خواهد داد.

## فهرست منابع

- احمدی نژاد، مریم (۱۴۰۴). نقد و ارزیابی عملکرد رژیم اسرائیل متعاقب عملیات طوفان الاقصی از منظر حق بر حقیقت، حقوق عمومی، ۴(۵۵)، ۲۸۵۷-۲۸۸۲.
- افتخاری، اصغر؛ سلیمانی، محمدمهدی (۱۴۰۰). تاثیرات سیاسی-امنیتی محور مقاومت بر آسیب پذیر رژیم صهیونیستی، آفاق امنیت، ۱۴(۵۳)، ۵۵-۶۰.
- بزی، محمدحسین (۱۳۹۸). زبور مقاومت، حزب الله در کلام سید حسن نصرالله، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- پیر محمدی، سعید (۱۴۰۲). بازیگران مسلح غیر دولتی؛ غرب آسیا و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جهانگیری، سعید؛ نجفی قباق تپه، علی (۱۴۰۰). بررسی نقش شهید حاج قاسم سلیمانی در نبرد های جبهه مقاومت در مبارزه با استکبار جهانی از منظر حقوق بشر دوستانه، فقه و حقوق و علوم جزا، ۶(۲۲)، ۱-۱۸.
- حاتمی، محمدرضا؛ ثمری، محمدرضا (۱۳۸۹). مسائل خاورمیانه، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- حاتمی، محمدرضا؛ ثمری، محمدرضا (۱۳۸۹). مسائل خاورمیانه، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- خضاب، وحید (۱۳۹۶). ده غلط مشهور درباره اسرائیل، تهران: ناشر کتابستان.
- داوودآبادی، حمید (۱۳۷۷). سید عزیز (زندگی نامه خودگفته سید حسن نصرالله)، تهران: ناشر یازهرا.
- رکابیان، رشید؛ علی پور، مهرداد (۱۳۹۸). راهبرد گفتمان مقاومت و سلفی در نظم امنیتی غرب آسیا، تهران: انتشارات گنجور.
- رومی، فرشاد؛ کاظمی، احسان (۱۴۰۰). جایگاه گروه های نیابتی در راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سیاست جهانی، ۳۵(۹)، ۱۳۱-۱۶۲.
- زارغان، احمد (۱۳۹۳). بررسی روند تبدیل جنبش حزب الله لبنان از قدرتی محلی به قدرتی ملی و منطقه ای، مطالعات راهبردی جهان اسلام، ۳(۱۵)، ۳۷-۶۸.
- سکاکی، علیرضا (۱۴۰۴). ضاحیه، روایت های قبل، حین و بعد از شهادت سید حسن نصرالله، تهران: نشر معارف.
- صفرپور، حجت الله؛ احمدی، حسین؛ اباذری، مرتضی (۱۴۰۰). واکاوی چگونگی عوامل موثر بر محور مقاومت در سیاست های منطقه ای در غرب آسیا (اهداف و منافع)، راهبرد سیاسی، ۵(۲)، ۲۴۹-۲۶۸.

- صلح میرزایی، سعید (۱۳۹۸). اندیشه مقاومت از منظر حضرت آیت الله خامنه ای، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- عزتی، محسن؛ رکابیان، رشید؛ پادروند، مهدی (۱۴۰۳). طوفان الاقصی و تاثیرات آن بر بحران امنیتی و سیاسی اسرائیل، بحران پژوهی جهان اسلام، ۱(۳۲)، ۱۱۷-۱۳۹.
- غفاری، هاشم؛ بابائی، راضیه (۱۳۹۷). نقش رهبری سید حسن نصرالله در به کارگیری قدرت هوشمند حزب الله در مواجهه با مخالفان، جامعه شناسی جهان اسلام، ۱(۱۷)، ۲۰۳-۲۳۴.
- فلاح پیشه، حشمت اله (۱۳۹۷). الگوهای هویتی غرب آسیا و نظم امنیت منطقه‌ای، سیاست دفاعی، ۲۶(۱۰۴)، ۷۲-۲۹.
- قاسمی، بهزاد؛ مبینی، محمد (۱۳۹۸). دستاوردهای مقاومت اسلامی لبنان در منظومه فکری سید حسن نصرالله و تاثیر آن بر امنیت محور مقاومت، آفاق امنیت، ۱۲(۴۴)، ۵-۳۳.
- قاسمی، بهزاد (۱۳۹۶). ژئوپلیتیک محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بر اساس گفتمان انقلاب اسلامی، آفاق امنیت، ۱۱(۳۸)، ۵-۳۴.
- قطب الدینی عباس؛ ذاکری، سیدفاطم (۱۳۸۶). خاورمیانه ۱: ویژه مسائل و چالش های خاورمیانه، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابزار معاصر تهران.
- کلاهیچیان، محمود؛ محمدی لرد، عبدالمحمود (۱۳۹۶). استراتژی بازیگران و مسئله تروریسم در غرب آسیا، مطالعات راهبردی، ۲۰(۳)، ۶۱-۸۷.
- کمپ، جفری؛ هارکاوای، رابرت (۱۳۸۳). جغرافیای استراتژیک خاورمیانه: پیشینه، مفاهیم و مسائل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- متقی، افشین؛ عبدالله پور، محمدرضا (۱۳۹۹). نگرشی نو به ژئوپلیتیک خاورمیانه، تهران: انتشارات انجمن ژئوپلیتیک.
- متقی، افشین؛ عبدالله پور، محمدرضا (۱۳۹۹). نگرشی نو به ژئوپلیتیک خاورمیانه، تهران: انتشارات انجمن ژئوپلیتیک.
- محجوب، مصباح (۱۴۰۳). حزب الله و رهبری مجاهد شهید سید حسن نصرالله، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی هنری قدرولایت.
- محمدی، حمیدرضا؛ ناصریپور، محسن (۱۳۹۸). جغرافیای مقاومت و بنیان های ژئوپلیتیک ایران، تهران: انتشارات اسرار دانش.

مسعودنیا، حسین؛ صادقی نقدعلی، زهرا(۱۳۹۲). خاورمیانه بزرگ جهان اسلامی؛ چالش ها و راهکارها، پژوهش های سیاسی جهان اسلام، ۳(۱)، ۹۷-۱۱۸.

موسوی، سیدمحمدرضا؛ جعفری فر، احسان(۱۴۰۳). تاثیر محور مقاومت در تغییر راهبردها و توازن قدرت در منطقه غرب آسیا، مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۶(۲۲)، ۳۰۹-۳۳۲.

میر حسینی، فرشته(۱۴۰۳). قدرت منطقه ای جمهوری اسلامی ایران با عنوان محور مقاومت در نظام قدرت غرب آسیا، انقلاب پژوهی، ۲(۳)، ۱۲۵-۱۴۸.

نصراصفهانی، محسن؛ کرانی، زهرا(۱۴۰۲). بررسی تاثیر شکل گیری و گسترش قدرت محور مقاومت اسلامی بر افول هژمونی آمریکا در منطقه غرب آسیا، مطالعات بیداری اسلامی، ۱۲(۱)، ۱۲۹-۱۴۸.